

## خاطره ای خواندنی از مرحوم علامه امینی

کتاب‌شناس و موعودپژوه که درباره علامه امینی حرف‌های زیادی برای گفتن دارد، با ذکر خاطره‌ای درباره صاحب‌الغدیر، از چگونگی سوء قصد به جان علامه و نحوه نجات وی از مرگی که در راه یافتن کتاب تهدیدش می‌کرد، سخن گفت.



خاطره ای خواندنی از مرحوم علامه امینی ( رضوان الله تعالی علیه )

شیعه نیوز : کتاب‌شناس و موعودپژوه که درباره علامه امینی حرف‌های زیادی برای گفتن دارد، با ذکر خاطره‌ای درباره صاحب‌الغدیر، از چگونگی سوء قصد به جان علامه و نحوه نجات وی از مرگی که در راه یافتن کتاب تهدیدش می‌کرد، سخن گفت.

به گزارش شیعه نیوز<sup>171</sup>؛ حجت‌الاسلام علی‌اکبر مهدی‌پور با اشاره به این که علامه امینی در چند ماه آخر حیات خود برای استفاده از آب دریاچه ارومیه به بندر شرفخانه آمده بود، اظهار داشت: علامه در این مسافرت یکی از خاطرات خود را برای کسبه‌ای در تبریز با نام<sup>171</sup>؛ حاج حسن سفیدآبیان نقل کرد که او نیز در همان روز به تبریز آمد و آن را بی‌کم و کاست برای من باز گفت.

وی با بیان علاقه‌مندی که علامه در مسیر دستیابی به منابع مکتوب و آثار کهن داشت، گفت: زمانی علامه امینی به کتابی نیاز شدید داشت، اما نسخه‌ای از آن اثر را در جایی سراغ نداشت. وی زمانی که به بغداد رفت و در مجلسی که عده‌ای از اهل تحقیق حضور داشتند، این مساله را مطرح کرد. در آن هنگام یکی از علمای اهل سنت، اظهار کرد که من یک نسخه از این کتاب را در اختیار دارم، شما می‌توانید شب جمعه در نجف به منزل بیاوید و تا هر زمانی که طول کشید، از این اثر نسخه‌برداری کنید.

حجت‌الاسلام مهدی‌پور ادامه داد: مرحوم امینی از این اتفاق خوشحال شد و شب جمعه از نجف اشرف به سوی بغداد حرکت کرد. در طول راه سیدی که علامه وی را نمی‌شناخت، با او هم‌مسیر و در همان اتومبیل سوار شد. وقتی ماشین به بغداد رسید، آن فرد از علامه پرسید که به کجا می‌خواهی بروی و علامه امینی جریان کتاب را عنوان کرد. آن فرد گفت که من نیز با شما می‌آیم.

این نویسنده دینی افزود: در این هنگام، علامه امینی به او یادآور شد که من میزبان را نمی‌شناسم و از قبل با او آشنایی و دوستی ندارم. با این وجود آن فرد قبول نکرد که از همراهی با ایشان خودداری کند. علامه امینی بر خلاف میل باطنی خود و با این تصور که این سید جایی در بغداد برای اقامت ندارد، با اکره همراهی او را پذیرفت.

ویراستار و مبلغ مذهبی با اشاره به نگرانی علامه امینی و نشناختن میزبان اظهار داشت: زمانی که علامه امینی و همراه وی به منزل آن فرد رسیدند و به داخل خانه رفتند، با خانه‌ای مواجه شدند که در طبقه دوم بود و دو در ورودی داشت که هریک به یکی از حیاط‌های منزل راه داشتند. در اتاق بزرگ طبقه دوم نیز پنجره‌ای تعبیه شده بود که به سوی شط(رودخانه) باز می‌شد.

وی ادامه داد: زمانی که علامه امینی در آن اتاق استقرار یافت، سید برای تجدید وضو به طبقه نخست خانه آمد و وقتی بازگشت، در روبه‌روی اتاق را قفل و صاحبخانه را از زمین بلند کرد و از پنجره خانه در شط انداخت. علامه با دیدن این صحنه بسیار عصبانی شد. سید علامه را به سمت دست‌شویی هدایت و او را از حیاط خانه خارج کرد. هنگامی که آنان به سر کوچه رسیدند، ماشینی را برای رفتن به نجف کرایه کردند.

این مولف سرگذشت‌نگار بیان داشت: در طول مسیر به دلیل حضور راننده هیچ گفت‌وگویی میان علامه و همراه وی صورت نگرفت تا زمانی که به نجف رسیدند و از ماشین پیاده شدند و سید گفت: وقتی وارد اتاق شدم، دری که بستم، شش تن قمه(شمشیر) به دست با یکدیگر صحبت می‌کردند و می‌گفتند که تنها شیخ را بکشیم یا همراه او را هم از بین ببریم؟ از این رو، وقتی در طبقه پایین بودم، در حیاط را بستم و زمان ورود به طبقه بالا، در اتاقی را که به سوی آنها باز می‌شد قفل کردم، با این کار آن شش تن را محبوس کردم و صاحبخانه را به رودخانه انداختم.

نویسنده کتاب<sup>171</sup>؛ ارمغان صافی در رد فرقه بهائی<sup>171</sup>؛ بیان داشت: در این زمان علامه امینی گفت که آنها مرا می‌شناسند و برای انتقام سراغم خواهند آمد. آن سید گفت، مطمئن باشید تا زمانی که زنده‌اید، کسی سراغ شما نخواهد آمد. علامه امینی بعد از آن که به خانه آمد، چند روزی را در خانه سپری کرد. پس از مدتی، با نگرانی فراوان برای خواندن نماز صبح به حرم حضرت علی(ع) رفت و هنگامی که راهی منزل بود، پیرزنی را در صحن حرم دید که دستمال و چند نسخه خطی در دست داشت و به علامه می‌گفت که اینها را می‌فروشم.

وی افزود: علامه با دیدن احوال پیر زن به او گفت که من به این‌ها احتیاج ندارم و زن گفت که من به پول آنها نیازمندم. علامه تمامی پولی را که با خود همراه داشت، بدون شمارش به وی داد و آن کتاب‌ها را از او خرید و به خانه آورد. وقتی آن دستمال را باز کرد، در کمال شگفتی علاوه بر همان کتابی که در پی آن بود و نزدیک بود جانش را بر سر آن از دست دهد، چند نسخه خطی ارزشمند دیگر را نیز که پیش‌تر در پی آنها بود مشاهده کرد. جالب این که تا آخر عمرش نیز هیچ فردی برای پیگیری آن ماجرا در پی یافتن علامه برنیامد.

نویسنده کتاب &#171;سرچشمه کوثر: ام‌المومنین خدیجه کبری&#171; با تاکید بر این که هرچه از علامه امینی بگوئیم، کم سخن گفته‌ایم، عنوان کرد: هنوز کتاب‌هایی که شایسته تبیین مقام امینی باشد، به رشته تحریر در نیامده اند.

وی کتاب الغدیر را شاهکاری ادبی خواند و عنوان داشت: در این کتاب هزاران مطلب ارزشمند در حد اعلای تحقیق جای دارند. با کوشش &#171;علامه محمدعلی اردوبادی&#171; که در ادبیات عرب قهرمان زمان خود بود، این اثر سطر به سطر ویرایش شد و در نهایت، کتابی پدید آمد که در تاریخ تالیفات مسلمانان و شیعیان کم‌نظیر است.

حجت‌الاسلام علی‌اکبر مهدی‌پور، نویسنده، محقق، مترجم، خطیب، سرگذشت‌نگار، ویراستار، مبلغ، کتاب‌شناس، موعودپژوه و پژوهشگر ایرانی، سال 1364 هجری قمری (1324 هجری شمسی) در محله باغمیشه تبریز متولد شد. وی شهریور 1354 شمسی بنا بر دعوت شیعیان ترکیه از سوی دارالتبلیغ به ترکیه رفت و امور شیعیان استانبول را برعهده گرفت. او انتشارات &#171;زمان&#171; را پایه‌گذاری و چندین کتاب به زبان ترکی منتشر کرد.

از جمله آثار این نویسنده موعودپژوه می‌توان &#171;لزوم تفکیک علائم حتمی ظهور از علائم غیرحتمی&#171;، &#171;اشک روان بر امیر کاروان&#171;، &#171;اسرار نماز، ترجمه اسرارالصلوه&#171;، &#171;ارمغان صافی در رد فرقه بهائی&#171;، &#171;سرچشمه کوثر: ام‌المومنین خدیجه کبری&#171;، &#171;روزگار رهائی&#171;، &#171;پژوهه مهدوی&#171;، &#171;او خواهد آمد&#171;، &#171;حدیث ثقلین با دو قرائت&#171; و &#171;حکایت غیبت&#171; را نام برد

خبرگزاری کتاب ایران